

Original Article

Historical and Political Study of the Situation in Samarkand From the Beginning of the Arrival of the Arabs to the Caliphate of Mamun

Behrooz Chokan¹, Mohammad Nabi Salim^{2*}, Mirza Mohammad Hassani³

1. PhD Student in Islamic History, Shahroud Branch, Islamic Azad University, Shahroud, Iran.

2. Assistant Professor, Department of History, Shahroud Branch, Islamic Azad University, Shahroud, Iran.
(Corresponding author) Email: mohsen1967@gmail.com

3. Assistant Professor, Department of History, Shahroud Branch, Islamic Azad University, Shahroud, Iran.

Received: 6 Aug 2020 Accepted: 24 Nov 2020

Abstract:

Background and Aim of Study: Many Researchers Don't Have Exact Information About Pre-Islamic Samarkand, and Most Records are Dispersed. In the Islamic Period, too, Sources on Samarkand are Fewer Than Those on Other Cities of the Great Khorasan. However, It Can be Understood From Writings That it Has Been one of the Largest Cities of Transoxiana, and on the Route of Great Commercial Highways. The Aim of this Research is to Perform a Historical and Political Study on Samarkand's Conditions From the Beginning of Arab Conquest Till Ma'mun's Caliphate.

Materials and Methods: The Research Method of This Study is Retrospective, and of the Descriptive-Analytic Type.

Findings: Arabs Entered Samarkand in the Second Half of the First Century (A. H.) in Order to Capture Khorasan. Qutayba-Ibni-Muslim Annexed the Whole Samarkand to Iraq. During the Abbasides Period, Samarkand Was Ruled by Abu-Muslim, and the City Was in Peace for Some Time. But After Abu-Muslim Was Killed, the Abbasides Sent Numerous Rulers to Samarkand, and Kept the Place Under Their Own Predominance.

Ethic Considerations: In this Study, the Principles of Trustworthiness, Honesty, and Avoidance of Advocating Texts are Regarded.

Conclusion: Arab Muslims Entered Khorasan, and Marv Aftermath, Chasing Yazdgerd the Third. There, they Recognized two Great Powers of the Time, That is, the Chinese and the Turks. Arabs' Conquests have Been Mostly Done to Confront the Probable Attacks by the Chinese and Turks. The Abbasides, Whose Ancestors Date Back to Abdul-Mutalleb, Rose in the Name of Islam and Approaching the Alavids, But Pushed Back All the Others, and Monopolized the Victory to Themselves. The Abbasides Also Sent Different Rulers to Samarkand After murdering Abu-Muslim.

Keywords: Historical; Political; Samarkand; Arabs; Abbasides; Umavides; Turks

Please cite this article as: Chokan B, Nabi Salim M, Hassani M M. Historical and Political Study of the Situation in Samarkand From the Beginning of the Arrival of the Arabs to the Caliphate of Mamun. *Med Hist J*, Special Issue on the History of Islam and Iran 2020; 311-326.

بررسی تاریخی و سیاسی اوضاع سمرقند از ابتدای ورود اعراب تا خلافت مأمون

بهروز چوکان^۱، محمدنبی سلیم^{۲*}، میرزا محمد حسنی^۳

۱. دانشجوی دکتری، تاریخ اسلام، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران.

۲. استادیار گروه تاریخ، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: mohsen1967@gmail. com

۳. استادیار گروه تاریخ، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران.

دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۱۶ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۰۴

چکیده

زمینه و هدف: بسیاری از محققین درباره سمرقند اطلاع دقیقی از آن قبل از اسلام ندارند و اکثر نوشته‌ها پراکنده است؛ بعد از اسلام نیز منابع سمرقند کمتر از دیگر شهرهای خراسان بزرگ است؛ ولی از نوشته‌ها می‌توان دریافت که از بزرگ‌ترین شهرهای ماوراءالنهر بوده و از شاهراه‌های بزرگ بازرگانی بوده است؛ هدف از این مطالعه بررسی تاریخی و سیاسی اوضاع سمرقند از ابتدای ورود اعراب تا خلافت مأمون می‌باشد.

مواد و روش‌ها: در این پژوهش روش پژوهش مروری و از نوع توصیفی - تحلیلی می‌باشد.

یافته‌ها: اعراب از نیمه دوم قرن اول هجری و به خاطر فتح خراسان به سمرقند وارد شدند. قتیبه بن مسلم تمام سمرقند را به عراق ملحق کرد؛ سمرقند در زمان عباسیان دست ابومسلم بود و آن شهر تا مدتی در آسایش بود؛ ولی پس از قتل ابو مسلم، عباسیان والیان متعددی را به سوی سمرقند روانه کردند و آنجا را در سیطره خود داشتند.

ملاحظات اخلاقی: در این پژوهش اصل امانت، صداقت و پرهیز از جانبداری از متون لحاظ شده است.

نتیجه‌گیری: اعراب مسلمان در تعقیب یزدگرد سوم وارد خراسان و سپس مرو شدند؛ در آن هنگام که متوجه دو قدرت بزرگ به نام چینیان و ترکان در آنجا شدند و فتوحات اعراب بیشتر برای مقابله با حمله‌های احتمالی چین و ترکان بوده است؛ عباسیان که نیای آنها به عبدالمطلب برمی‌گردد؛ به نام اسلام و با نزدیکی به علویان قیام نمودند، ولی همه را کنار زدند و این پیروزی را به نام خود به انحصار بردتد. عباسیان نیز با کشتن ابومسلم والی‌های مختلفی را به سوی سمرقند راهی نمودند.

واژگان کلیدی: تاریخی؛ سیاسی؛ سمرقند؛ اعراب؛ عباسیان؛ امویان؛ ترکان

مقدمه

ماوراءالنهر، به باور جغرافیدانان از زیباترین و باصفا‌ترین مکان‌ها در جهان، تصور می‌شد که این نواحی بخشی از سرزمین پهناور و فرهنگی و تاریخی ایران بوده است. ارتباط تاریخی و جغرافیایی نیاز به ترتیب دادن یک مطالعه مستقل درباره این موضوع دارد. دین اسلام به تدریج از اوایل قرن دوم هجری وارد این منطقه شده است. تا جایی که از منابع مشخص شده است اولین ورود اعراب به خراسان و سمرقند برای تعقیب یزدگرد سوم بوده است، البته بعد از آن فتوحاتی در این منطقه شده است، ولی با ورود قتیبه بن مسلم به خاطر توطئه چینی‌های ترکان و چینان حملات رنگ دیگری به خود گرفته و دین اسلام در سرتاسر این شهر گسترش پیدا کرده و به پایگاه بزرگ قلمرو جهان اسلام تبدیل شده بود. عباسیان رابطه نزدیکی با خاندان اهل بیت (ع) داشته‌اند. عباسیان با توجه به نزدیکی به شیعیان و آگاهی از عقاید شیعه تلاش نمودند از آموزه‌های شیعی در جهت مشروعیت‌بخشی به خود استفاده کنند، اما به تدریج علویان متوجه قصد و نیت عباسان گشتند بیشتر منابع تاریخی سال ۹۸ هجری را نقطه گسست علویان و عباسیان می‌دانند. عباسیان بعد از فتح کوفه و ... خراسان را از حکمرانش به نام ابومسلم نگرفتند ولی به تدریج به او شک کردند و او را نیز کشتند و خلفای عباسی حکمران برای خراسان و شهرهایش گسیل داشتند.

ملاحظات اخلاقی

در این پژوهش اصل امانت، صداقت و پرهیز از جانبداری از متون رعایت شده است.

روش پژوهش

این مقاله به صورت مروری است و در این مقاله سمرقند از ابتدای حمله اعراب تا زمان مأمون از نظر تاریخی و سیاسی به روش توصیفی و تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است.

یافته‌ها

۱. وجه تسمیه

در مورد واژه سمرقند و وجه تسمیه آن روایات بسیار زیادی وجود دارد که اکثر آنان به بحث نیاز دارد. سمرقند را به

عربی سمران گویند و شهری مشهور در ماوراءالنهر و مرکز ایالت سغد است و در قسمت جنوبی سغد قرار دارد. در غیاث‌اللغات ذیل ماده سمرقند آمده است. سمرقند معرب سمرکند است که به یونانی مرکند خوانده می‌شود. قسمت اول آن سمر است که تاکنون معنی آن روشن نگردیده است و قسمت دوم آن کند و در پارسی باستان کنتا و سغدی کنپ به معنای شهر و مشتق از کن می‌باشد رشیدی در فرهنگ خود آورده است. ثمر بن افریقته بن ابرهه به مردم شهر سغد جنگ می‌کرده و بعد از فتح سغد آن را به ویرانی تبدیل کرده است و در ویرانه‌ها شهر جدیدی ساخته است و به آن ثمرکند نام گذاشته است، البته این مطلب به نظر درست نمی‌آید چون در قسمت‌های بعدی نوشته شده است. اولاً ثمر یکی از روستاهای بسیار باصفا بوده و جز بهشت‌های چهارگانه زمین بوده است و شهر سغد نمی‌تواند مرکز اولیه سمرقند باشد و اگر گفته شود که سغدیان بوده است که توسط ثمر خراب شده است، باید گفته شود شهر سمرقند مرکز این ولایت به شمار می‌رفته است. اگر بگوییم که این سرزمین اول بیابان بوده است، به نظر درست‌تر می‌آید. روایتی را صاحب برهان آورده است، که سمرکند با کاف و بر وزن سمرقند است و آن شهری در ماوراءالنهر که کاغذ خوب از آنجا می‌آوردند و سمرقند که معنی آن به ده سمر گویند که سمر نام پادشاهی بوده است ترک و ترکان ده را کند می‌گفتند که به مرور زمان به شهر تبدیل شده است. (۱)

۱-۱. اهمیت و ضرورت پژوهش: فرهنگ و تمدن هر جامعه‌ای «هویت» یک جامعه است. این پدیده، منشأ عمده دگرگونی‌های اجتماع بشری بوده و تمام جهت‌گیری‌ها و کارکردهای گوناگون انسانی از آن سرچشمه می‌گیرد، از این رو آگاهی از فرهنگ به جهت شناخت هویت و نقطه آغازین دگرگونی‌های اجتماعی - تاریخی یک ضرورت است آشنایی هر ملتی با فرهنگ، تمدن و تاریخ و درس‌گیری از نقاط ضعف و قوت آن، آغازی برای بازشناسی دوباره هویت آن جامعه و یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین عوامل دگرگونی‌های اجتماعی - دینی، پیشرفت و حرکت به شمار می‌آید. بدون درک اینکه «چه بوده‌ایم» نمی‌توانیم به اینکه «کجا قرار داریم» و سرانجام «چه باید باشیم» دست یابیم. فرهنگ و تمدن اسلامی فصل

تازه و درخشانی در تاریخ زندگی بشر گشود و با پیام آگاهی، آزادی و عدالت، راهی فراروی ملت‌ها نهاد که بزودی توانست تا دوردست‌ترین نقاط خراسان، ماوراءالنهر و سند در خاوران و از آن سوی، تا کرانه‌های آب‌های اطلس در باختران را درنوردد و با فرهنگی انسان‌ساز و تعالی‌بخش، تمدنی عظیم را با بهره‌گیری از دستاوردهای دنیای متمدن آن روز و تکمیل آنها، بنیان نهد و چراغ دانش و معرفت را در جهان برافروزد.

از این میان خراسان بزرگ، مرکز خیزشی عظیم در نشاط علمی و معارف دینی گشت. از شهرهایی چون مرو، نیشابور، بلخ، هرات، سمرقند، بخارا و دیگر شهرهای تاریخی خراسان بزرگ، در زمینه ی دین و علم، آثاری پدید آمد که سیمای زندگی دینی و دنیوی مسلمانان را دگرگون ساخت اغلب جغرافی‌نویسان مسلمانان که آثار خود را تا نیمه دوم قرن چهارم هجری قمری نوشته‌اند ماوراءالنهر را جزء خراسان بزرگ به شمار آورده‌اند. ابن رسته اصفهانی جغرافیدان مسلمان که اثر خود را در سال ۲۹۰ قمری به اتمام رسانیده نیز شهر مهم ماوراءالنهر را جزء ایالت خراسان ذکر کرده و تمام آن‌ها را در اقلیم چهارم قرار داده است.

شواهد تاریخی بیانگر آن است که سرزمین خراسان در طول تاریخ، هیچ‌گاه دارای مرز ثابت جغرافیایی نبوده و تحت تأثیر عوامل مختلف، محدوده‌اش همواره کاهش یا گسترش یافته است. به طور سنتی سرزمین‌های شرق کویر نمک را خراسان خوانده‌اند لیکن حدود شرقی آن در طول تاریخ دستخوش تغییر بوده است. معمولاً گفته می‌شود که خراسان از شرق به ترکستان و هندوستان محدود بوده است. خراسان را از شمال محدود به ماوراءالنهر می‌داند لیکن گاه ماوراءالنهر هم بخشی از خراسان به حساب آمده است.

۲. پیشینه تاریخی

سمرقند یکی از شهرهای باستانی و باستانی آسیای میانه است و به دور از بنای یادبود آن قرار دارد. مورخان بسیاری از وقایع را در مورد سمرقند بیان کرده‌اند، به عنوان مثال، برخی از روایات به افراسیاب، قهرمان شاهنامه فردوسی، اسناد و آثار تاریخی نوشته شده در سمرقند، نشان می‌دهد که این شهر از قرن سوم و چهارم قبل از میلاد بوده است. ادیب‌الممالک

فراهانی در این باره می‌نویسد: «سمرقند را افراسیاب ساخته و آنجا را دارالملک خود قرار داده که به مرور خراب و ویران شده است». و همچنین اولین ایجادکننده سمرقند به نوشته قزوینی در آثار البلاد، کیکاووس بن کیقباد می‌باشد و برخی از مورخان و جغرافی‌دانان، تبع را سازنده سمرقند خوانده‌اند. جیهانی هم گفته است: «سمرقند از بنای تبع است و نوشته‌اند که از صنعای یمن تا سمرقند هزار فرسنگ است». ابن‌حوقل نیز عنوان نموده است: «برخی از مردم بر آنند که تبع بانی شهر سمرقند است و ذوالقرنین آن را تکمیل کرده است». اصطخری نیز چنین نوشته است: «من دروازه‌ای دیدم به سمرقند، روی در به آهن پوشیده و بر یک پاره از آن چیزی نبشته. از آنان پرسیدم. گفتند: این دروازه تبع نهادست و به زبان حمیری برین آهن نبشته است که درّه صنعا تا سمرقند هزار فرسنگ است. البته برخی از جغرافی‌دانان نیز اسکندر (۳۳۰-۳۲۳ ق.م) را بنیادکننده این شهر خوانده‌اند. کهن‌ترین وصف موجود در پژوهش‌های تازه در این باره، نوشته ابن‌فقیه می‌باشد که در آن به معرفی شهر سمرقند و حصارها و دروازه‌های آن پرداخته است. وی اسکندر را بانی سمرقند دانسته است. یاقوت نیز چنین عنوان می‌دارد و می‌گوید اسکندر دور سمرقند حصار بزرگ کشید و آن را به قلعه‌ای استوار بدل ساخت جامع‌ترین مطلب درباره سازنده سمرقند، در سمریه آمده است. نویسنده این کتاب می‌گوید: ابتدای عمارت قلعه این شهر از کیکاووس است و عمارت دوم از ملک تبع است و ملک تبع پادشاهی بود که در جانب ولایت یمن و عربستان بوده و این شهر را فتح کرده بوده است و عمارت سیم از آن ملک اسکندر است و ملک اسکندر بر دور قلعه سمرقند دیوار علی حده نهاده و آن را در حال «دیوار قیامت» می‌گویند و عمارت چهارم آن از امیر تیمور گورکان است: در اواخر دهه ۱۹۷۰ م، دو هزار و سه سال پس از تأسیس آن در دهه ۱۹۷۰ م. دانشمندان روسی عصر تأسیس این شهر را جشن گرفتند. با این حال سمرقند دارای سابقه تاریخی طولانی است (۲).

در کتیبه بیستون نام سمرقند، مانند بخارا، وجود ندارد و براساس منابع، ورود سربازان و پادشاهان هخامنشی است، اما

در طول فتح مرزهای شرقی خود، اسکندر بزرگ به منطقه آمد، او به جوانان گفت که مردم را نابود کنند و آنها را بکشند. سپس آن را قطع کرد و به عقب کشید. شاید به همین دلیل است که برخی مردم اسکندر را حامی سمرقند می‌شناسند. او ساختمان‌هایی در سمرقند ساخت که مدت‌ها پس از تسخیر شهر، پناهگاه فرهنگ و تمدن هلنیستی بود (۳).

۳. فتح سمرقند به دست اعراب

سمرقند در اوایل قرن هشتم میلادی جزئی از سرزمین‌های اعراب شد که از توابع شهرهای خراسان بود. بر طبق آنچه که نوشته‌اند در زمان معاویه سعید بن عثمان مأمور فتح بخارا گردید. مأموریت او وقتی بود که خاتون بخارا با کمک عده‌ای شورش کرد و حاضر نشد که بر اساس صلح‌نامه عبیدالله بن زیاد خراج بپردازد. بنابراین سعید به آنجا حمله کرد و او را مغلوب نمود و برای اینکه مطمئن شود دیگر آنها شورش نمی‌کنند و به پیمان‌نامه عمل خواهند کرد. به آنها گفت که باید گروگان بدهند و خاتون هم مجبور شد علاوه بر ۳۰۰ هزار درهم ۲۰۰ هزار درهم اضافه هم بدهد و بعضی‌ها هم گفته‌اند که ۸۰ نفر از ملک‌زادگان و دهقانان را به گروگان سعید فرستاد (۴).

البته سعید بر طبق آنچه که قول داده بود عمل نکرد و تمام گروگان‌ها را به املاک خودش در مدینه فرستاد و تمام زر و سیم گروگان‌ها را گرفت و دستور داد لباسی مثل لباس برده‌ها بر آنها بپوشانند و آنها را به کارهای سخت گمارد و این امر او باعث شورش گردید و آنها بعد از قتل سعید خودکشی کردند (۵).

و در روایتی دیگر به این صورت است سعید بن عثمان بعد از فتح بخارا، راهی سمرقند می‌شود، زیرا مردم شهر پیمان شکسته بودند و دروازه‌های شهر را می‌بندند، اما وقتی سعید موفق گردید بر قلعه طرخان حاکم سمرقند دست پیدا کند، مردم شهر ناچار گردیدند دروازه‌ها را باز کنند، سعید بن عثمان وارد شهر سمرقند شد. بر اساس قرارداد صلحی که سعید با مردم سمرقند منعقد کرد، قرار شد هفتصد هزار درهم به وی بدهند (۶) و همچنین علاوه بر آن موفق گردید حدود سی‌هزار برده از سمرقندیان را از آن خود کند (۷). همچنین

در این جنگ قتم بن عباس با او بود. وی از نوادگان عبدالمطلب بود که در همین شهر وفات یافت. بعدها برای او آرامگاهی بنا کردند که در اکثر منابع از وجود این آرامگاه سخن رفته است.

اگرچه مردم سمرقند حاضر شدند به پرداخت مالیات ولی هر از چندگاهی با فسخ صلح‌نامه دست به شورش می‌زدند و مجدداً مورد حمله مسلمانان قرار می‌گرفتند. بعد از سعید بن عثمان، کسی که حملات زیاد دیگری به ماوراءالنهر داشت سلم بن زیاد بن ابیه بود. سلم بن زیاد در سال ۶۱ ق از جانب یزید (۶۴-۶۰ ق) به امارت سرزمین خراسان منصوب گشت (۸).

او در نخستین سال حکومت خراسان، به سرزمین‌های ماوراءالنهر تاخت. او همسرش را همراه خود از جیحون عبور داد. همسرش نخستین زن عرب بود که وارد ماوراءالنهر شد. فرزند وی در سمرقند به دنیا آمد و سغدی نامیده شد (۹).

در این میان بخارا و سمرقند که دوباره شورش کرده و پیمان شکسته بودند، سلم بن زیاد پس از فتح کردن خوارزم با سپاهیان‌ش راهی بخارا شد و خاتون با دیدن لشکر بسیار عظیم عرب فهمید که نمی‌توان در مقابل این لشکریان به تنهایی مقاومت کند، از طرخون، پادشاه سغد، کمک درخواست نمود و طرخون نیز سریع به درخواست او جواب داد و یک لشکری متحد از سغدیان و ترکان را که بالغ بر بیست‌هزار نفر بودند را به کمک خاتون فرستاد (۱۰).

اما قبل از اینکه لشکر طرخون برسد خاتون مجبور شده بود با سلم بن زیاد صلح کند وقتی متوجه شد که لشکریان طرخون در راه هستند صلح را به هم زد. سلم بن زیاد برای اینکه متوجه شود ماجرا از چه قرار است مهلب بن ابی صفره را به همراه عده‌ای به بخارا فرستاد. ترکان متوجه شدند که مهلب برای به دست آوردن اطلاعات آمده است و در سر راهش نیروهایی گماشتند و خیلی از همراهان مهلب را کشتند و اما مهلب توانست فرار کند (۱۱). بعد از اینکه مهلب بازگشت، سلم بن زیاد یک لشکری عظیم گرد آورد و به طرف طرخون حمله کرد و بسیاری را کشتند همچنین خود طرخون را نیز کشتند (۱۲).

مسلمانان بعد از اینکه غنائم را جمع‌آوری نمودند خاتون دوباره قبول کرد که مبلغی هنگفت به مسلمانان بدهد و دوباره صلح‌نامه منعقد شود (۱۳).

از این موضوع بسیار محدود به تحقیقاتی بود که عرب‌ها به این دوره در ماوراءالنهر، از جمله شهرهای بخارا و سمرقند، پرداختند که طی آن با غنایم خود به مرو باز گشتند. تا این زمان فتوحات بدون برنامه‌ریزی منسجم و بلندمدت و تنها با صلاح‌دید و تمایل حاکمان اموی خراسان شکل می‌گرفت و فاتحان نیز پس از فتح شهرها و گرفتن خراج و غنایم جنگی به خراسان باز می‌گشتند. واضح بود که در این زمان اعراب هیچ تمایلی به استقرار قدرت خود در این منطقه نداشتند و نتیجه این بود که، تا این زمان، فرآیند گسترش اسلام به کندی صورت می‌گرفت و به اخذ غنیمت و خراج رضایت می‌دادند. فاتحان به گسترش اسلام تمایلی نداشتند، و مردم هم نمی‌خواستند که دین جدید را بپذیرند (۱۴).

در سال ۹۲-۹۱ ه. ق. (۷۱۲-۷۱۱ م) قتیبه بن مسلم سمرقند را فتح می‌کند و پس از آن در آنجا دستور بنای چند مسجد را می‌دهد و سپس فرزند خود به نام عبدالله را حاکم آنجا می‌کند و خود به مرو می‌رود، که به شهادت طبری پس از فتح ماوراءالنهر و خراسان توسط قتیبه، طرخون به فرمانروایی سمرقند انتخاب می‌گردد و در سال ۹۱ ه. ق. طرخون با قتیبه صلح می‌کند و هدایای فراوانی به او می‌دهد با این عمل طرخون مورد غضب مردم قرار می‌گیرد و مردم او را خلع می‌کنند و به جای او اخشید غورک (گورک) را قرار دادند و صاحبان سمرقند در همان سال (۹۱ ه. ق.) یکی دیگر از اشراف به نام «غوزک» را به پادشاهی سغد برداشتند (۱۵).

نقطه ضعف ساکنان ماوراءالنهر فقط به خاطر عدم اتحاد در جبهه‌گیری واحد آنها در مقابل اعراب نبود، خیانت حاکمان دیگر نواحی نیز مزید بر علت ضعف آنان می‌شد. در این تهاجم‌ها سغدی‌ان نه تنها از سوی حاکمان محلی حمایت می‌شدند؛ آن‌ها همچنین باید علاوه بر اعراب با سربازان محلی نیز مبارزه کنند (۱۶).

همچنین در درون سمرقند نیز یکدلی و هم‌فکری نبود پس از انتحار طرخون در سغد گروه نیرومند اشراف موافق

اعراب بودند و تمایلی به دفاع در مقابل لشکریان عرب نداشتند. قتیبه، که با درایت فوق‌العاده، اعلام کرده بود که دلیل اصلی مرگ طرخون را بررسی کرده است، و درواقع به خون‌خواهی او خواهد آمد، بسیاری از اشراف پیر دور او جمع شدند. به این صورت قتیبه وارد سغد گشت و با تمام قوا آنجا را محاصره کرد. سغدی‌ان آنقدر در محاصره به تنگ آمدند که از چاچ (شاش) و خاقان ترک و اخشید فرغانه یاری خواستند به هر حال قتیبه در این شرایط وارد ناحیه سغد گشت و سمرقند را از همه طرف محاصره نمود و پادشاه سغد خطاب به آنان نوشت در صورتی که عرب‌ها بر آنها پیروز شوند با آنها کاری می‌کند که با ما خواهند کرد و برای همراهی آنها سه والی سپاهی مملو از مرزبانان و یک‌هزار سواران را به یاری سغدی‌ان گسیل داشت (۱۷).

قتیبه سریع از اقدام خاقان ترک مطلع شد او لشکری به رهبری برادرش صالح بن مسلم به مقابل آنان اعزام کرد. اعراب کمین کردند و سپاه را به طور کلی تار و مار نمودند و با اسرا و غنائم به قرارگاه خود باز گشتند و قتیبه نیز تمام غنائم را به علاوه کلی کالای نفیس بین فاتحات تقسیم نمود (۱۸).

سغدی‌ان به شدت بعد از این واقعه متزلزل شدند و قتیبه نیز با منجیق سمرقند را کوبید. در این هنگام غوزک با دیدن سربازان بخارایی و خوارزمی در گرداگرد قتیبه به تندی به قتیبه گفت: در خانه‌ام با اهل خانه‌ام از مردم عجم با من جنگ می‌کنی؟ اگر می‌توانی با اعراب به جنگ من بیا. قتیبه از این سخنان غوزک خشمگین شد و دامنه فشار را بسیار شدیدتر نمود، به طوری که سغدی‌ان به اجبار به عقب‌نشینی کردند و در پناه دیوار سمرقند پناه گرفتند.

محاصره سمرقند یک ماه طول کشید. سغدی‌ان با توجه به اینکه تلفات زیادی دادند ولی از شهر دفاع کردند، اما در نهایت شکست را قبول کردند. سغدی‌ان سمرقند مجبور شدند دوباره صلح‌نامه را امضاء کنند. بر طبق این قرارداد از سمرقند باید به اعراب دو میلیون درم و سی هزار برده داده شود (۱۹).

در هر سال دویست هزار پول نقد به عنوان مالیات در قبال تضمین امنیت پرداخت شود. علاوه بر این سمرقندی‌ها می‌بایست در شهر خود مسجدی برای قتیبه بنا کنند که او در

آن نماز بگذارد، البته به نظر نگارنده با این سخت‌گیری و قتل و عام شدید نمی‌شود، آورنده اسلام را به اعراب نام نهاد. همچنین سمرقندی‌ها قول دادند که کل نیرو را پراکنده کنند (۲۰). غوزک مجبور بود همه عبارات صلح را بنویسد و در سمرقند و استان‌ها اعلام می‌نمود (۲۱).

در هر صورت، پس از فتح سمرقند، کنترل آنجا به دست اعراب افتاد و قتیبه به مرو بازگشت، اما برادرش عبد الرحمان را با سربازان زیادی در منطقه مستقر کرد (۲۲). همان‌گونه قتیبه حدس زده بود سغدیان با وجود متحمل شدن آن همه فشار و سختی زیاد پس از خارج شدن نیروهای قتیبه دوباره شورش کردند و ترک‌ها به آن‌ها کمک کردند. به همین دلیل، یک سال بعد، با سربازانش، به سمرقند بازگشت، شورشیان را شکست داد و یک روستا را تحت حاکمیت عرب ایجاد کرد (۲۳).

فتح سمرقند توسط قتیبه که اخبار و روایات افسانه‌ای و مبالغه‌آمیز درباره آن زیاد بود. کیفیت ورود او به شهر در قالب پنهان شدن در مرکبی چوبین و بزرگ، شبیه افسانه یونانی تروا و آشیل قهرمان، کشتار مردم، خرابی بتخانه‌ها و بت‌های زرین و کسب لقب و عنوان «بلان» از کاهنان و مردم آنجا از مهم‌ترین فصول فتح سمرقند است (۲۴). قتیبه بن مسلم که نقش او در شهرهای بخارا و سمرقند و سایر نواحی داخلی نقش اساسی در تحکیم و تثبیت دین اسلام داشت. او با خانواده‌اش و دوستانش در دره فرغانه توسط اعراب طرفدار خلافت سلیمان کشته شد (۲۵). بعد از مرگش در سال ۹۸ هجری به طوری که ماوراءالنهر و به ویژه دو شهر مهم بخارا و سمرقند، تحت حاکمیت فرمانروایان بزرگ خراسان قرار داشتند، که معمولاً مرکز آنها در بخارا و سمرقند نبود، بلکه در مرو بود. این شاهزادگان که گاه به طور مستقیم در اداره این شهرها دخالت می‌کردند، به طور شگفت‌انگیز، علاوه بر این امرای محلی، آنها نقش فعالی در حکومت ماوراءالنهر و صحنه سیاست آن نواحی داشتند و به نحوی با شاهزادگان عربی و توازن سیاسی به توافق رسیده بودند (۲۶).

بعد از این سمرقند و بخارا از مراکز مهم فتوحات اسلامی می‌شود و از همین دو مرکز مهم اسلام در سایر مراکز و نقاط ایران راه می‌یابد. در سال ۱۳۰ هجری قمری ابومسلم بر

سراسر خراسان غلبه کرد و سباع بن نعمان ازدی را به حکومت سمرقند منصوب نمود (۲۷). تا زمان مأمون همچنان حاکمان سمرقند از جانب عباسیان انتخاب می‌شدند.

۴. پیشینه عباسیان

۴-۱. **عباس بن عبدالمطلب:** نسب عباسیان به عباس بن عبدالمطلب عموی پیامبر (ص) می‌رسد. عباس، تنها عموی پیامبر بود که به مدینه هجرت کرد و بعد از رحلت پیامبر زنده بود (۲۸). پس از رحلت پیامبر در جریان سقیفه در کنار حضرت علی (ع) قرار گرفت و از بیعت با خلیفه اول، ابوبکر، تا مدتی خودداری کرد و انحراف پیش آمده را به عنوان فتنه تعبیر نمود (۲۹). عباس سه سال قبل از عام الفیل زاده شد و در سال ۳۲ هجری در عهد خلافت عثمان درگذشت (۳۰). عبدالله بن عباس که نیای عباسیان است از صحابه پیامبر به شمار می‌آمده و احادیث فراوانی از آن حضرت نقل کرده است (۳۱). عبدالله بن عباس و محمد حنفیه از بزرگان بنی‌هاشم بودند. عبدالله بن عباس در سال ۶۸ هجری درگذشت و محمد حنفیه بر او نماز گذارد. عباس، هفت پسر داشت که نسل او از علی (کوچک‌ترین پسر) ادامه یافت (۳۲).

۴-۲. **ابوعبدالله محمد:** برای محمد بن علی فضائلی نقل شده تا جایی که گفته‌اند در فقه و حدیث به پایه جدش عبدالله بن عباس رسید. او اولین کسی از عباسیان است که به فکر فتح خلافت افتاد (۳۳).

در مدت ۲۸ سال تبلیغ (سال ۹۸ تا ۱۲۵ هجری) که رهبری دعوت عباسیان را به عهده داشت یک سازمان تبلیغی بزرگ و سرّی را بنیان نهاد که روز به روز به شمار پیروانش افزوده می‌شد. محمد بن علی، دعوتگران خود را به عراق و خراسان که سمرقند جزئی از خراسان بود فرستاد تا مردم را به آل محمد (ص) دعوت کنند و در عین حال در تلاش بود تا چشم داشت وی به خلافت مخفی بماند درایت و تدبیر محمد بن علی در رهبری تشکیلات یکی از اصلی‌ترین رموز موفقیت عباسیان به شمار می‌آید. درایت و تدبیر محمد بن علی در رهبری تشکیلات یکی از اصلی‌ترین رموز موفقیت عباسیان به شمار می‌آید. ملاحظات و دقت نظر محمد بن علی در تعیین محل استقرار (حمیمه)، نحوه سازماندهی مبلغان در یک

عباسیان نقش بسیار چشمگیری ایفا کند.^۳ زیرکی و قدرت ابومسلم از پایه‌های اصلی به قدرت رسیدن عباسیان بود (۳۶).

رقابت به خاطر به دست داشتن قدرت در بخارا بین حکام اموی و آل عباس

در سال ۱۳۲ هجری ابوالعباس نخستین خلیفه عباسی در کوفه برخلاف نشست و به عنوان اولین خلیفه عباسیان بر منبر ایستاد و خطبه خواند و با مذمت بنی‌سفیانی‌ها بنی‌مروانی‌ها پایان دودمان امویان را اعلام کرد (۳۷). سفاح تمامی ممالکی را که بنی‌امیه تحت سلطه داشتند، البته به جزء اندلس تصرف کرد و تا آنجا که توانست کشورهای فتح شده را به دست خویشاوندان خود می‌داد، البته خراسان در دست ابومسلم ماند. ابومسلم در حکومت عباسیان کمک‌های زیادی به آنها کرده بودند. بعد از سفاح منصور به خلافت عباسیان منصوب شد او در ابتدا با شورش عمویش عبدالله بن علی مواجه شد، ابومسلم توانست شورش عبدالله بن علی را سرکوب کند، اما حسادت و ترس منصور نسبت به قدرت ابومسلم، او را به قتل ابومسلم مجبور کرد. قتل ابومسلم دل ایرانیان را به تنگ آورد و باعث به وجود آمدن نهضت‌های در ایران برای خون‌خواهی ابومسلم شد از جمله شورش سنبادگبر که از دوستان ابومسلم بود، مورخان او را اهل نیشابور خوانده‌اند، خلیفه توانست پس از ۷۰ روز شورش سنبادگبر را سرکوب کند (آشوب دیگری این بار در مکر خلافت که در آن زمان هاشمیه بود به وقوع پیوست و علت آن این بود که منصور دویست تن از اعضاء فرقه راوندیه را حبس کرد اعضاء این فرقه به ابومسلم علاقه فراوانی داشتند، منصور خود به همراه تعدادی از لشگریانش توانست این شورش را سرکوب کند (۳۸).

تشکیلات مخفی همراه با رعایت سلسله مراتب، استفاده از روش‌های ارتباطی مخفی، اولویت بخشی به فعالیت‌های تبلیغی و فرهنگی در مقابل اقدامات نظامی، انتخاب درست محل تبلیغ (سمرقند که از توابع خراسان بود)، استفاده از شعارهای تبلیغاتی مناسب^۱، بهره‌گیری از نیروهای رقیب (علویان و ایرانیان) و ... در پیروزی عباسیان نقش مؤثری ایفا کرد و به یقین می‌توان گفت که اگر اقدامات وی نبود پیروزی و موفقیت عباسیان امری دور از انتظار به شمار می‌رفت. محمد بن علی در سال ۱۲۵ درگذشت و به هنگام مرگ پسرش ابراهیم معروف به ابراهیم امام را جانشین خود قرار داد (۳۴).

۳-۴. ابواسحاق ابراهیم: برای ابراهیم، کمالاتی ذکر شده که وی را از سایر برادرانش متمایز ساخته و از همین رو پدرش او را به جانشینی خود برگزید (۳۵). ابراهیم با نام «امام»، هفت سال (۱۲۵ تا ۱۳۲) رهبری سازمان مخفی عباسیان را به عهده داشت و با توجه به اوضاع نابسامان حکومت اموی توانست دعوت عباسیان را بیش از پیش گسترش دهد. از نقاط قابل تأمل در دوران ابراهیم، تغییر استراتژی عباسیان است. با توجه به پاره‌ای از حوادث اتفاق افتاده در مسیر دعوت افزایش تعداد پیروان، ضعف حکومت اموی، نزاع قبایل عرب (که حکومت اموی بر پایه آنها استوار بود) و فعالیت گسترده داعیان؛ به‌کارگیری قدرت، برای رسیدن به هدف در دستور کار قرار گرفت. بدین منظور ابومسلم به عنوان نماینده ابراهیم در خراسان انتخاب شد.^۲ گزینش ابومسلم گام موفق و آغاز مرحله جدیدی از دعوت بود، زیرا وی توانست با آگاهی از اوضاع خراسان و بهره‌گیری از اختلافات داخلی آن منطقه و تلفیق عناصر سیاسی و نظامی در آغاز حرکت نظامی

۱. مانند شعار (الرضا من آل محمد، شعاری مبهم اما مقدس، مشروعیت بخش و وحدت‌آفرین).

۲. درباره عملکرد و خروج ابومسلم به این منبع مراجعه کنید: دینوری، ابن قتیبه (۱۳۸۱). امامت و سیاست (تاریخ خلفا)، سید ناصر طباطبایی، تهران: ققنوس، صفحات ۳۴۱ تا ۳۴۶.

۳. ابومسلم در سال ۱۲۸ در خراسان به قدرت رسید و توانست از اختلاف میان قبایل مضر و بنی‌مقیم خراسان و ضعف والی خراسان حداکثر استفاده را ببرد. (ابراهیم حسن: ۱۳۷۳: ۲/۳۶) برای اطلاع بیشتر در این زمینه به این منبع مراجعه کنید: (دینوری، ۴۰۸-۴۰۲: ۱۳۶۴)

واقعۀ خونبار دوران خلافت منصور قتل محمد و ابراهیم فرزندان عبدالله بن حسن بن حسن است، محمد بن عبدالله را شیعیان المهدی و نفس زکیه می‌نامیدند (۳۹).

منصور برای خلافت و تاج و تخت از هیچ خونریزی ابا نداشت حتی از کشتن خویشاوندان خود. از بحران‌های دیگر زمان خلافت منصور شورش استادسیس در خراسان بود که مأمور خلیفه با زحمت فراوان و پس از یک سال توانست شورش را سرکوب کند. منصور پس از ۲۲ سال خلافت در سال ۱۵۸ هجری در حال سفر به مکه برای سفر حج درگذشت. مهدی جانشین و پسر منصور خلیفه بعدی عباسیان بود و برعکس پدرش فردی نرم‌خو بود، شورش مقنع در زمان خلافت مهدی رخ داد (۴۰) در زمان خلافت او بود که سمرقند به دست المقنع افتاد. هاشم بن حکیم معروف به المقنع از اهالی مرو بود، پدرش یکی از کارگزاران امیر خراسان بود و خود او نیز از سرهنگان ابومسلم خراسانی بود. مقنع پس از قتل ابومسلم به دربار امیر بعدی خراسان راه یافت و پیشکار عبدالجبار الازدی شد، و در سال ۱۴۱ هجری در شورشی که عبدالجبار علیه منصور برپا کرده بود، شرکت کرد. همچنین او در همین زمان به تبلیغ آیین خود پرداخت و خود را پیامبر معرفی کرد، ولی با شکست شورش، مقنع به دستور منصور دستگیر و زندانی شد. پس از رها شدن از زندان دوباره به تبلیغ آیین خود پرداخت، اما در این مرحله او خود را خدا خوانده و با استفاده از تجربیات خودش در زمان انقلاب عباسیان پیروان وفادارش را به عنوان داعی به نواحی اطراف خراسان فرستاد و آنان توانستند افراد زیادی را به سوی آیین مقنع جذب کنند. وقتی خبر تحرکات مقنع و پیروانش به امیر خراسان رسید او دستور دستگیر مقنع را صادر کرد و مقنع پس از آن مجبور به ترک مرو و ساکن شدن در ماوراءالنهر کرد. او پس از فرار از مرو در منطقه سنام که به علت داشتن موقعیت جغرافیایی کوهستانی تقریباً نفوذناپذیر بود، در قلعه‌ای با دو حصار بیرونی و درونی ساکن شد. او توانست با افزایش تعداد پیروانش، بر بسیاری از سرداران عرب پیروز شود به طوری که در سال ۱۵۷ هجری شورش طرفداران مقنع در منطقه فراگیر شد و آنان در سال ۱۵۸ هجری توانستند

سمرقند را فتح کنند. خلیفه مهدی نیز پس از آن مجبور شد جبرئیل بن یحیی را برای سرکوب مقنع به خراسان اعزام کند. جبرئیل بن یحیی پس از ماه‌ها جنگ سخت ابتدا توانست پیروان مقنع را در نرخش شکست دهد و پس از آن به سوی سغد حرکت کرد و پس از شکست دادن سپیدجامگان در چندین جنگ به سوی سمرقند حرکت کرد و توانست آنجا را نیز از شورشیان باز پس گیرد. مقنع مجدداً توانست سمرقند را فتح کند، اما این فتح چندان دوام نداشت چراکه نیروهای خلیفه مجدداً توانستند سمرقند را بازپس گیرند. خلیفه با فرستادن معاذ بن مسلم به مرو به او فرمان داد شورش مقنع را سرکوب کند، معاذ بن مسلم با آمادگی فراوان به مرو رفت و همچنین مقنع نیز برای نبرد خود و سپاهش را آماده کرده بود، ولی عقب‌نشینی مقنع به درون قلعه‌اش که برای این روزها آماده شده بود از موفقیت معاذ جلوگیری کرد، پس از دو سال جنگ بی‌نتیجه خلیفه، مسیب بن زهیر را به مرو فرستاد، مسیب پس از چند مدت توانست به کمک سعید بن حرشی به داخل قلعه راه پیدا کنند و به محاصره و شورش مقنع پایان دهند و دوباره سمرقند را به دست آورد مهدی خلیفه عباسی که خلیفه (مسلمانان) بود، وزیر خود جبرئیل بن یحیی را به حرب مقنع فرستاد، و او به بخارا رفت و به دروازه سمرقند لشکرگاه زد و مقنع رو شکست داد و والی سمرقند شد در سال ۱۵۹ ه.ق او والی سمرقند شد. پس از مهدی پسرش هارون به خلافت رسید او مردی خون‌خوار بود و علی بن عیسی بن ماهان را حاکم خراسان کرد در زمان او سلیمان بن حمیر والی سمرقند بود (۴۱).

شورش رافع بن لیث

رافع بن لیث، از امیران و سرداران بنی‌عباس در اواخر سده ۲ ق/ ۸ م. وی شورشی بزرگ در خراسان به راه انداخت، چنانکه هارون ناگزیر شد برای فرونشاندن آن، خود راهی خراسان شود (۴۳-۴۲).

و پدرش لیث بن نصر از سرداران بنی‌عباس بود و در جنگ با مقنع به خلیفه مهدی عباسی (۴۶-۴۴).

وقتی هارون الرشید امارت خراسان را به علی بن عیسی بن ماهان داد، رافع را نیز با او روانه کرد. به گفته یعقوبی هارون به علی سپرد که وی را به خدمت در شهرهای دور نگمارد علی بن عیسی نیز مأموریتی در سمرقند به او سپرد رافع در ۱۹۰ ق/ ۸۰۶ م در سمرقند بر خلیفه هارون الرشید بشوید. در بیان علت شورش او آورده‌اند که وی در سمرقند به زن یحیی بن اشعث طایبی طمع برد و در غیاب یحیی او را بر آن داشت تا با کناره جستن از اسلام، از پیوند یحیی بیرون آید؛ سپس خودش او را پس از گرویدن دوباره به اسلام به زنی گرفت. یحیی که در این هنگام در بغداد بود، شکایت به هارون برد. هارون به عامل خود در خراسان، علی بن ماهان، دستور داد طلاق زن را از رافع بگیرند و بر رافع حدّ زنا جاری کنند و سوار بر خر در شهر بگردانند. علی بن ماهان فرمان هارون را به فرماندار سمرقند ابلاغ کرد؛ او نیز پس از اجرای فرمان هارون، رافع را به زندان افکند. رافع پس از چندی از حبس گریخت و به بلخ، نزد علی بن عیسی رفت و با شفاعت عیسی فرزند علی بخشیده شد و به سمرقند بازگشت و در آنجا علم طغیان برافراشت (۴۷). مردم خراسان که بارها از خشونت و استبداد علی بن عیسی در گرفتن خراج و بدرفتاری‌های او به خلیفه شکایت برده بودند، اما توجهی به خواسته آنان نشده بود، زیر پرچم رافع گرد آمدند (۴۸-۴۹).

برخی از منابع، بدون اشاره به وقایع مربوط به زن یحیی بن اشعث، شورش رافع و پیوستن مردم سمرقند و دیگر جاه‌ها به او را نتیجه بیدادگری‌های علی بن عیسی دانسته‌اند (۵۰). رافع پس از کشتن سلیمان بن حمید، والی سمرقند (۱۹۰ ق/ ۸۰۶ م) بر آنجا مستولی شد (۵۱). در این هنگام علی بن عیسی فرزند خود، عیسی را به نبرد با او فرستاد. عیسی هزیمت یافت و عقب نشست (۵۲).

در ۱۹۱ ق، مردم NSF برای دفع حاکم خویش، عیسی بن علی، از رافع کمک خواستند و او امیر چاچ را به یاری آنان گسیل کرد که عیسی در نبرد با امیر چاچ به قتل رسید (۵۳). بدین‌سان کار رافع بالا گرفت و علاوه بر ساکنان NSF، بسیاری از مردم فرغانه، خجند، اشروسنه، چغانیان، بخارا، خوارزم و ختل با وی هم دست شدند و حتی برخی طوایف

ترک از تغزغز و قرق و تبت نیز وی را مدد کردند (۵۴). در این هنگام که بیم چیرگی رافع بر سراسر خراسان می‌رفت، علی بن عیسی از بلخ بیرون آمد و به مرو رفت (طبری، ۳۲۴/۸). هارون از این کار علی بن عیسی سخت در خشم شد (۵۵).

دیگر سو، حمویّه خادم، صاحب‌برید تازه منصوب‌شده خراسان، هارون را آگاهانید که شورشیان فقط خواهان برکناری علی بن عیسی هستند از این‌رو، هارون علی را برکنار کرد و هرثمه را به ولایت خراسان گمارد (۵۶).

هرثمه ابتدا به رافع امان‌نامه نوشت، اما رافع بدان التفات نکرد در این هنگام برخی از یاران رافع از وی بریده، به هرثمه پیوستند (۵۷). هرثمه سمرقند را محاصره کرد. ترک‌ها به مدد رافع آمدند، اما هرثمه با استقرار سپاهش بین رافع و ترک‌ها مانع از رسیدن آن دو دسته به هم شد. بدین‌سان، ترک‌ها راه خویش گرفتند و رافع درون شهر در محاصره باقی ماند در این سال‌ها، ایران صحنه عصیان‌ها و شورش‌های دائم بود. قیام خرم‌دینان در آذربایجان، شورش‌های پی در پی خوارج در سیستان، و خروج رافع در خراسان وضع آشفته‌ای برای خلافت هارون پیش آورده بود (۵۸). در تمامی این عصیان‌ها، ناخرسندی عامه پشتیبان شورشگران بود بنابراین، هارون در ۱۹۳ ق/ ۸۰۹ م. با فرزندش، مأمون، به منظور بازگرداندن آرامش به این نواحی، خود عازم خراسان شد (۵۹).

هارون وقتی به طوس رسید، هرثمه در نبردی پس از گشودن بخارا، برادر رافع را به اسارت گرفت و نزد او فرستاد (۱۹۳ ق). برادر رافع با هارون درشتی نمود و به قتل فجیع کشته شد. هارون نیز پس از چند روز در طوس از دنیا رفت در این هنگام آتش شورش رفته‌رفته رو به خاموشی گرایید؛ چراکه با عزل علی بن عیسی، علت عمده پشتیبانی خراسانیان از رافع از میان رفته بود. رافع نیز که در سمرقند در محاصره هرثمه بود، بنا بر روایتی مشهور چون سیرت نیکوی مأمون، خلیفه جدید، را شنید، از او طلب امان کرد و بدو پیوست (۱۹۴ ق) که خلیفه نیز وی را بسیار گرامی داشت (۶۰).

البته برخی دیگر از منابع گفته‌اند که رافع در نبرد با هرثمه کشته شد، البته باید خاطرنشان کرد که رفتار بد علی بن عیسی بن ماهان با مردم به ویژه علویان باعث گشت مردم

عرب تنها به فتح شهرها و کسب غنائیم بسنده می‌کردند، ولی با روی کار آمدن قتیبه، فتوحات اعراب به اوج خود رسید و لشکریان اعراب مسلمان به نهایت پیشروی در این شهرها دست یافتند. در همین راستا، نوشتار حاضر بر آن است تا روند ورود اسلام به این مناطق را مورد تبیین قرار داده و علل تأثیرگذار در این ورود تدریجی را واکاوی نماید. به نظر می‌رسد عمده حکام این شهرها علی‌رغم مقاومت‌های اولیه، به مرور در برابر اعراب به مصالحه و تسلیم رضایت دادند و بدین طریق، مناصب حکومتی خود را حفظ نمودند، ولی ساکنان این شهرها تا آخرین لحظات به مخالفت با حکومت اعراب ادامه دادند و در نتیجه، این شهرها را به کانون‌های جنبش ضد اموی مبدل ساختند (۶۴).

یوسفی و همکاران (۱۳۹۲) پژوهشی در مورد بررسی تاریخ، فرهنگ و تمدن سرزمین ماوراءالنهر در خراسان بزرگ انجام گرفت و تمدن راه مشترک زندگی، اندیشه و کنش انسان و دربرگیرنده سازگاری کلی با نیازهای اقتصادی یا محیط جغرافیایی پیرامون و سازمان مشترکی برای فرو نشاندن نیازهای اجتماعی و سیاسی محیط پیرامون و مجموعه مشترکی از اندیشه‌ها و دستاوردها است، لذا آگاهی از فرهنگ و تمدن به جهت شناخت هویت و نقطه آغازین دگرگونی‌های اجتماعی تاریخی ضروری به نظر می‌رسد. از آنجایی که هدف از پژوهش حاضر، شناخت و بررسی تاریخ، فرهنگ و تمدن سرزمین ماوراءالنهر به عنوان یکی از مناطق مهم و تأثیرگذار سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و غیره بر خراسان بزرگ و سایر شهرهای منطقه می‌باشد، روش پژوهش منطبق بر روش توصیفی - تحلیلی و به صورت مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای است. در این راستا از مقالات، کتب، پژوهش‌ها و طرح‌های مستند داخلی و خارجی مرتبط با موضوع در جهت دستیابی به هدف پژوهش استفاده شده است. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که ماوراءالنهر به صورت منطقه‌ای حائل میان شهرهای آباد و پررونق و پرجمعیت مشرق ایران و دشت‌های لم یزرع و خشک اقوام صحرانورد و چادرنشین آسیای مرکزی از یک طرف و تمدن قدیمی و ریشه دارچین از طرف دیگر بوده است. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که در طی هزار

از او نفرت داشته باشند. تدابیر خوب وی در جنگ باعث شد مورد اطمینان هارون شود بعد از قتل‌عام برمکیان او ابراهیم بن محمد و علی بن جعفر را که از بزرگان و دوستان مذهب شیعه بودند به زندان انداخت. او بعداً حکومت خراسان را به ابوالعباس عبدالله مأمون سپرد و خود رهسپار بغداد گشت و دوباره با لشکریان ۷۰۰۰ نفری به دستور محمد امین برای نبرد با فرمانده نظامی مأمون طاهر بن حسین به خراسان لشکر کشید، اما شکست خورد و سرش را از تنش جدا کرده و تنش را جلوی سگان انداختند (۶۲-۶۱).

مأمون بعد از شهادت امام رضا (ع) غسان بن عباد را والی خراسان کرد و به او توصیه کرد برای فرزندان اسد بن سامان خداه بلادی از ماوراءالنهر را در نظر بگیرد اسد به خدمت حکمران خراسان درآمد بود. وی دارای چهار پسر به نام‌های: نوح و احمد و یحیی و الیاس بود. پسران اسد چون در پایان عهد هارون الرشید در دفع شورش «رافع بن لیث» کمک‌هایی به سپاه خلیفه کردند، مورد توجه و التفات مأمون - پسر خلیفه که در خراسان بود - واقع شدند حکومت سمرقند به نوح، حکومت فرغانه به احمد و حکومت چاچ به یحیی داده شد و الیاس هم به حکومت هرات رسید (۲۰۴ هـ) (۶۳).

پیشینه پژوهش

نجمی و همکاران (۱۳۹۳) تحقیقی با عنوان «بررسی تحلیلی روند ورود اسلام به شهرهای بخارا و سمرقند» انجام گرفت و تأملی در تاریخ دو شهر بخارا و سمرقند، می‌توان دریافت که این شهرها، هم‌زمان با ایران قبل از اسلام، از بزرگ‌ترین شهرهای ایالت سغد (سغدیانیان باستانی در حوزه رود زرافشان - رودسعد) و منطقه ماوراءالنهر بوده‌اند. بدون تردید اهمیت این دو شهر، طی قرون متمادی قبل و بعد از اسلام به اعتبار قرار گرفتن آنها در محل برخورد شاهراه‌های مهم بازرگانی بود. در نیمه نخست قرن اول هجری، مسلمین به دنبال فتح خراسان و نواحی مختلف ماوراءالنهر به این شهرها قدم نهادند. عمده لشکرکشی‌های سرداران اموی به این شهرها تا زمان قتیبه بن مسلم باهلی (۹۶-۸۶ هـ.ق) شیوه تاخت و تازهای سرحدی و پراکنده‌ای را داشت که سرداران

سال، زبان مردم خراسان و ماوراءالنهر به عنوان زبان علم و ادب، زبان رسمی و اداری حوزه گسترده‌ای را فرا گرفته و به رغم فشارها و محدودیت‌های گوناگون نظیر جنگ‌های ویرانگر و مهاجرت‌های ناشی از آن، گرایش به معارف قرآنی و عشق و علاقه به فرهنگ اسلامی و نشر علوم و معارف اسلامی، فزونی و مورد استقبال علمای شهرهای خراسان بزرگ، به‌خصوص ماوراءالنهر بوده است، از طرفی نفوذ عناصر ترک به داخل شهرهای ایران، مرزهای سیاسی و جغرافیایی شرق ایران را سست و ناپایدار نمود، به طوری که در دوره فرمانروایی غزنویان نخستین سدشکنی و نفوذ ترک در خراسان ظاهر شد (۶۵).

موسوی و رحیمی (۱۳۸۸) پژوهشی در مورد بررسی تاریخی بخارا و سمرقند از ورود مسلمین تا پایان عهد اموی (۱۳۲-۴۱ ه‍.ق) انجام گرفت و یافته‌ها حاکی از آن بود که پس از ورود اعراب مسلمان به خراسان و سکونت قبایل مختلف عرب در این سرزمین، آنان برای اولین بار با سرزمین‌های آن سوی جیحون و یا به قول خودشان ماوراءالنهر آشنا گردیدند.

حاکمان عرب خراسان از این زمان به بعد، هر از گاهی به شهرهای بخارا و سمرقند لشکر می‌کشیدند و پس از گرفتن غنایمی چند، خیلی سریع به خراسان باز می‌گشتند، اما این سیاست در زمان عبدالملک عامل خلیفه اموی و او در عراق یعنی حجاج بن یوسف تغییر یافت. آنان در صدد حضور مستمر و دائم در آن سوی جیحون برآمدند. بنابراین حجاج برای تحقق این هدف، قتیبه بن مسلم باهلی را نامزد حکومت خراسان نمود. قتیبه بن مسلم در مدت ده سال حکومت خود، بین سال‌های ۸۶ تا ۹۶ ه‍.ق با لشکرکشی‌های پردامنه و مداوم خود، سرزمین ماوراءالنهر را به قلمرو مسلمین الحاق نمود. او در این سال‌ها توانست ابتدا شهرهای بیکند، بخارا، خوارزم و سپس سمرقند را با نیروی خستگی‌ناپذیر خویش فتح نماید و به منتهی‌الیه این سرزمین یعنی ساحل سیحون و نواحی چاچ و فرغانه پای بگذارد. قتیبه بن مسلم علاوه بر فتح این شهرها با تشویق مردم بومی منطقه به پذیرش دین اسلام حتی با تعیین جوایز مالی و پرداخت درهم در قبال برگزاری نماز، جای دادن اعراب در منازل بومیان و استفاده از مردم بومی به عنوان یک نیروی جنگی در سپاه خود، هم به استقرار دایمی

اعراب در شهرهای ماوراءالنهر مانند بخارا و سمرقند و هم به نزدیکی و تعامل مناسب دو قوم عرب و ایرانی توجه نمود. با فتوحات گسترده قتیبه بن مسلم و تدبیر و سیاست‌های او، برای اولین بار اعراب توانستند حکومتی با ثبات در این شهرها داشته باشند. در این مقاله به بررسی چگونگی پذیرش اسلام توسط مردم بخارا و سمرقند در دوره اموی و تعاملات مردم با حاکمان اموی پرداخته می‌شود (۶۶).

بحث

در دوره خلیفه معاویه (۶۰-۴۱) فتوحات اعراب به مرزهای ماوراءالنهر رسید. اعراب مسلمان در تعقیب یزدگرد سوم وارد خراسان و سپس مرو شدند در آنجا متوجه دو قدرت بزرگ به نام چینیان و ترکان شدند اعراب برای مقابله با حمله احتمالی چین و ترکان استحکامات خود را در ماوراءالنهر بیشتر کردند و سمرقند یکی از پایگاه‌های نظامی در نظر گرفته شد (۶۷). مناطقی که توسط اعراب سرکوب شدند به خاطر پیمان‌شکنی مداوم بوده و توطئه‌چینی علیه اعراب که به کمک چین و ترکان بوده است هدف اعراب از فتوحات مقابله با قدرت‌گیری ساسانیان و مقابله با پیشروی چین و ترکان بوده است.

با آمدن حجاج در عراق توسعه‌طلبی خلفای عراق بیشتر شد و این مأموریت به قتیبه واگذار گردید قتیبه کل سمرقند را با کش و قوس‌های فراوان تحت امر عراق قرار دهد و عملاً سمرقند جزء عراق گردید آنها به سختی غارت می‌کردند و زن و فرزندان سغدیان را به اسارت می‌بردند قتیبه در شهر بخارا به روش‌های مختلفی متوسل می‌شد تا به هر روشی که شده حتی با اعمال زور مردم سمرقند را مسلمان نماید. به خاطر همین بسیاری از بومیان با اکراه و از روی ترس و همچنین گاهی برای کم شدن بار مالیات اسلام را قبول می‌کردند، اگرچه که سیاست‌های برتری نژادی عرب بر غیر عرب که از جانب امویان انجام می‌شد باعث گردیده بود که وضعیت تازه‌مسلمانان تفاوت چندانی با کسانی که اسلام نیاورده بودند نداشته باشد. عباسیان که نیای آنها به عبدالمطلب بر می‌گردد به نام اسلام و با نزدیکی به علویان شورش نمودند، اما خیلی سریع قصدشان مشخص شد و بر ضد اسلام شدند ولی در

ظاهر به نام اسلام تمام کارها و ظلم خودشان را به مردم روا می‌داشتند آنها وقتی شورش کردند ابومسلم حاکم خراسان را در سمت خودش باقی گذاشتند، اما او را نیز به قتل رساند. منصور، خلیفه عباسی، پس از ۲۲ سال خلافت در سال ۱۵۸ هجری در حال سفر به مکه برای سفر حج درگذشت. مهدی جانشین و پسر منصور خلیفه بعدی عباسیان بود و برعکس پدرش فردی نرمخو بود، شورش مقنع در زمان خلافت مهدی رخ داد در زمان خلافت او بود که سمرقند به دست المقنع افتاد. خلیفه مهدی نیز پس از آن مجبور شد جبرئیل بن یحیی را برای سرکوب مقنع به خراسان اعزام کند. جبرئیل بن یحیی پس از ماه‌ها جنگ سخت مقنع را شکست داد و مأمون خلیفه عباسی بعد از شهادت امام رضا (ع) غسان بن عباد را والی خراسان کرد و به او توصیه کرد برای فرزندان اسد بن سامان خداه بلادی از ماوراءالنهر را در نظر بگیرد به این ترتیب نوح به فروانرویایی سمرقند رسید و تا پایان سلسله عباسیان سمرقند در دست پسران اسد و نواده‌های آنها ماند.

نتیجه‌گیری

سمرقند از بزرگ‌ترین شهرهای سرزمین ماوراءالنهر و ایالت سغد و از پیشینه تاریخی درازی برخوردار است. سرزمین ماوراءالنهر از گذشته‌های دور هویت و شهرتش را از ایالت سغد و یکی از شهرهای بزرگ است. این شهر در کنار رود زرافشان (جیحون) بود و به همین دلیل زمین حاصل‌خیز و آب و هوای بسیار خوبی داشت. بیشتر جغرافی‌دانانی که این منطقه را دیده و به ارزیابی جغرافیای طبیعی، آب و هوا و وضع مستعد این شهر پرداخته‌اند، آن را با عنوان «یکی از جنات اربعه دنیا» ستوده‌اند.

قوم و قبیله‌های زیادی مثل یونانیان (۳۲۸ ق.م)، هیاطله (۵ م)، ترکان (۵۵۷ م)، مغولان (۶۱۷ ق) و ... به این شهر حمله کرده‌اند، ولی به هر حال سمرقند مرکز گسترش معارف اسلامی و مهد عالمان برجسته در درازنای قرون‌ها بوده است و افراد برجسته‌ای پروراند است که آوازه برخی از آنان عالم‌گیر شده است. از پیشینه سمرقند قبل از حمله اعراب نوشته‌های زیادی وجود دارد، ولی پراکنده هستند و ضد و نقیض همدیگر

می‌باشند، ولی با توجه به بررسی‌های فراوان منابعی که بیان‌کننده پیشینه تاریخی طولانی سمرقند باشد و همچنین منابعی که بیان‌کننده خوش آب و هوا بودن آنجا و رشد اقتصادی آنجا باشد نیز بیشتر است، اما بعد از ورود اعراب تمامی منابع اکثراً با هم همخوانی دارند و تمامی منابع بیان‌کننده این بوده که قتیبه توانسته است به طور کامل آنجا را تسخیر کند و غنائم زیادی از آنجا نصیب او شده است و به خاطر پیمان‌شکنی سغدی‌ان آنجا مورد حملات متعدد اعراب گشته است. همچنین عباسیان که نیای آنها به عبدالمطلب بر می‌گردد اول به نام اسلام و یاری مسلمین و ... شورش کردند ولی بعدها مخالف اسلام شدند چنانچه حضرت امام رضا (ع) را به شهادت رساند، البته این گروه نیز فقط نیای آنها به عبدالمطلب برمی‌گردد و کسانی که شورش کردند چند نسل از عبدالمطلب دور بوده‌اند عباسیان نیز با کشتن ابومسلم خودشان به خراسان فرمان راندند و والی‌های مختلفی را به سوی سمرقند راهی نمودند که یکی پس از دیگری خون‌خوار بودند.

مبحث سمرقند و بخارا با پژوهش حبیب زمانی محبوب (۱۳۸۸) و کوروش صالحی (۱۳۹۱) همخوانی دارد. دوران خلافت با پژوهش سعید حمیدی (۱۳۹۹) هم‌راستا می‌باشد.

References

1. Ranjbar A., A Study of the History and Geography of Samarkand and Its Scientists. Assistant Professor of Persian Language and Literature, Tarbiat Moallem University, Bita, Bija. [In Persian]
2. Zmani Mahjob H., Historical geography of Samarkand and Bukhara. *Historians* of 2009; No. 17: 429. [In Persian]
3. Zmani Mahjob H., Historical geography of Samarkand and Bukhara. *Historians* of 2009; No. 17: 654. [In Persian]
4. Ibn A'tham Kufi M., *Al-Futuh*. Translated by Muhammad bin Ahmad Mustafa Heravi. Corrected by Gholamreza Tabatabai Majd. Tehran. Publications and Education of the Islamic Revolution, Vol. 1, 1993: 471. [In Persian]
5. Blazeri A. J., *Ftoh Albaladan*. Translated by Mohammad Tavakol. Tehran. Silver, Ch I, 1959: 547. [In Persian]
6. Blazeri A. J., *Ftoh Albaladan*. Translated by Mohammad Tavakol. Tehran. Silver, Ch I, 1959: 547. [In Persian]
7. Narshekhi A M J., *Hidtory of Bukhara*. Translated by Abu Nasr Ahmad Ibn Muhammad Ibn Nasr Al-Qabawi. Edited by Seyed Mohad Taghi Modarres Razavi, Tehran, Toos, Ch II, 1984: 891. [In Persian]
8. Ibn Athir A., Full date. Translated by Seyed Hossein Rouhani. J 6. Tehran Asatir. Ch I, 1995: 2351. [In Persian]
9. Blazeri A. J., *Ftoh Albaladan*. Translated by Mohammad Tavakol. Tehran. Silver, Ch I, 1959: 245. [In Persian]
10. *History of Bukhara*. Translated by Abu Nasr Ahmad Ibn Muhammad Ibn Nasr Al-Qabawi. Edited by Seyed Mohad Taghi Modarres Razavi, Tehran, Toos, Ch II, 1984: 569. [In Persian]
11. *History of Bukhara*. Translated by Abu Nasr Ahmad Ibn Muhammad Ibn Nasr Al-Qabawi. Edited by Seyed Mohad Taghi Modarres Razavi, Tehran, Toos, Ch II, 1984: 1243. [In Persian]
12. Yaqubi A., *Yaghoubi History*. Volume 2, Tehran, Scientific and Cultural Publishing Company, Ch 1, 1987: 3214. [In Persian]
13. Narshekhi A M J., *Hidtory of Bukhara*. Translated by Abu Nasr Ahmad Ibn Muhammad Ibn Nasr Al-Qabawi. Edited by Seyed Mohad Taghi Modarres Razavi, Tehran, Toos, Ch II, 1984: 3621. [In Persian]
14. Shamsuddin N, Rahimi A. R. Analytical study of the process of Islam entering the cities of Bukhara and Samarkand (41-132 AH), 2016: 214. [In Persian]
15. Tabari MJ, *History of Trikh alrosol and almlok (History of Tabari)*, translated by Abolghasem Payende, vols. 9, 8, 7 Tehran, Asatir, Ch II, 1984: 2845. [In Persian]
16. Ibn Athir A., Full date. Translated by Seyed Hossein Rouhani. J 6. Tehran Asatir. Ch I, 1995: 2801. [In Persian]
17. Ibn Athir A., Full date. Translated by Seyed Hossein Rouhani. J 6. Tehran Asatir. Ch I, 1995: 2801. [In Persian]
18. Ibn Athir A., Full date. Translated by Seyed Hossein Rouhani. J 6. Tehran Asatir. Ch I, 1995: 3857. [In Persian]
19. Ibn A'tham Kufi M. *Al-Futuh*. Translated by Muhammad bin Ahmad Mustafa Heravi. Corrected by Gholamreza Tabatabai Majd. Tehran. Publications and Education of the Islamic Revolution, Vol. 1, 1993: 242. [In Persian]
20. Ibn A'tham Kufi M. *Al-Futuh*. Translated by Muhammad bin Ahmad Mustafa Heravi. Corrected by Gholamreza Tabatabai Majd. Tehran. Publications and Education of the Islamic Revolution, Vol. 1, 1993: 242. [In Persian]
21. Yaqubi, Aya and. *Haghoubi History*. Volume 2, Tehran, Scientific and Cultural Publishing Company, Ch 1, 1987: 242. [In Persian]
22. Tabari MJ, *History of Trikh alrosol and almlok (History of Tabari)*, translated by Abolghasem Payende, vols. 9, 8, 7 Tehran, Asatir, Ch II, 1984: 3865. [In Persian]
23. Yaqubi, Aya and. *Haghoubi History*. Volume 2, Tehran, Scientific and Cultural Publishing Company, Ch 1, 1987: 242. [In Persian]
24. Alhaj, *Recognition of Afghanistan*, Vol. 12, 2012, <https://www.ariaye.com>. [In Persian]
25. Gordizi A Z M., *History of Gordizdi (Zayn al-Akhbar)* edited by Abdul Hai Habibi. Tehran Book World. 1985: 205. [In Persian]
26. Narshekhi A M J., *Hidtory of Bukhara*. Translated by Abu Nasr Ahmad Ibn Muhammad Ibn Nasr Al-Qabawi. Edited by Seyed Mohad Taghi Modarres Razavi, Tehran, Toos, Ch II, 1984: 83-84, 87. [In Persian]

27. Zahabi, Sh M A., the journey of announcing the nobles, research, Shoaib al-Arnout, Altabe altase, Beirut; Institute of the Letter, 1401: 238. [In Persian]
28. Ibn Hazm, J A., Research of the Council of Scholars, Beirut, Dar al-Kitab al-Islamiyya, 1403: 14. [In Persian]
29. Fani A, Abdullah Ibn Abbas, Qom, Scientific Publications, 2019: 84. [In Persian]
30. Ibn Shabbah A., History of Medina, edited by Fahim Muhammad Shaltout, Qom: Dar al-Fikr, 1410: 47. [In Persian]
31. Dinor AAD, Akhbar al-Tawwal, Kajkud Kahdavi Damghani, Tehran, Nashr-e Ney, 1985: 541. [In Persian]
32. Zahabi, Sh M A., The journey of announcing the nobles of research, Shoaib al-Arnout, Printing Press, Beirut, Al-Risalah Institute, 1401: 241. [In Persian]
33. Amir A., History of Arabia and Islam, Fakhr Daei Gilani, third edition, Tehran, Nasser Khosrow's Treasure, 1987: 142. [In Persian]
34. Amir A., History of Arabia and Islam, Fakhr Daei Gilani, third edition, Tehran, Nasser Khosrow's Treasure, 1987: 142. [In Persian]
35. Dinuri Aq, Imamate and Politics (History of Caliphs), Seyed Nasser Tabatabai, Tehran, Phoenix, 2002: 341-346. [In Persian]
36. Dinuri Aq, Imamate and Politics (History of Caliphs), Seyed Nasser Tabatabai, Tehran, Phoenix, 2002: 346. [In Persian]
37. Kertzer D. Arel, Census and identity, Cambridge University Press, 2001: 187.
38. Columbia LG, (New York: Columbia University Press, 1972: p. 165.
39. Dumper S, Cities of the Middle East and North Africa: A Historical Encyclopedia, 2007: Californi, 541.
40. Wellhausen J, Weir, Margaret Graham, ed. The Arab Kingdom and its fall. University of Calcutta, 1972: 471.
41. Ibn Shabba AS, History of Medina, edited by Fahim Muhammad Shaltout, Qom, Dar al-Fikr, 1410: 47. [In Persian]
42. Nia Rafe N S., the last governor of Benjamin in Khorasan (note: Tabari, 7/154; Akhbar, 334; Gordizi, 259-264), [In Persian]
43. Tabari MJ, Tarikh al-Rasool & al-Muluk (Tarikh Tabari), translated by Abolghasem Payende, vol9, 8, 7 Tehran, Asatir, CHII, 1984: 152. [In Persian]
44. Jumard A., The Facts of Obligation and Caliphate, Beirut, 1999: 279. [In Persian]
45. Gordizi A., History, by the efforts of Abdolhai Habibi, Tehran, 1985: 278. [In Persian]
46. Ibn Athir A. Full date. Translated by Seyed Hossein Rouhani. J 6. Tehran Asatir. ChI. 1995: 39. [In Persian]
47. Tabari MJ, Tarikh al-Rasool & al-Muluk (Tarikh Tabari), translated by Abolghasem Payende, vol9, 8, 7 Tehran, Asatir, CHII, 1984: 319. [In Persian]
48. Ibn A'tham Kufi, Al-Futuh, by Soheil Zakar, Beirut, 1412 AH / 1992 AD: 413. [In Persian]
49. Abu Ali al-Muskawiyeh, The Experiences of the Nations, by Abolghasem Emami, Tehran, 1997: 6.
50. Dinuri A, Al-Akhbar Al-Tawwal, translated by Mahmoud Mahdavi Damghani, Tehran, 1985: 306. [In Persian]
51. Ibn Jawzi A., Al-Muntazim, Beirut, Dar Al-Kitab Al-Almiyyeh, 246-289: 177. [In Persian]
52. Ibn Kathir, The Beginning and the End, Beirut, 1415 AH / 1994 AD: 168. [In Persian]
53. Tabari MJ, Tarikh al-Rasool & al-Muluk (Tarikh Tabari), translated by Abolghasem Payende, vol9,8,7 Tehran,Asatir,CHII,1984: 41. [In Persian]
54. Yaqubi A, History, Beirut, 1379 AH / 1960 AD: 435-436. [In Persian]
55. Al-Ayoun wa Al-Hadaïq, Baghdad, Muthanna Library; Fasih Khafi, Ahmad, Majmal Fassih, by Mahmoud Farrokh, Mashhad, 1963: 313. [In Persian]
56. Moghaddasi M, Al-Bada 'wa Al-Tarikh, by Kleman Hawar, Paris, 1916: 107. [In Persian]
57. Ibn A'tham Kufi, Al-Futuh, by Soheil Zakar, Beirut, 1412 AH / 1992 AD: 208. [In Persian]
58. Azdi, History of Mosul, by Ali Habiba, Cairo, 2009, Gh / 1967 M: 258. [In Persian]
59. Jahesh Yari M., Alvozara & Alketab, translated by Abolfazl Tabatabai, Tehran, 1970: 547. [In Persian]
60. Zahabi, History of Islam, Events and Deaths of 191-200 AH, by Omar Abdul Salam Tadmari, Beirut, 1411 AH / 1990 AD: 20. [In Persian]
61. Modares Sadeghi J, History of Sistan, Tehran Markaz Publishing, 1995: 321. [In Persian]
62. Jahesh Yari M., Alvozara & Alketab, translated by Abolfazl Tabatabai, Tehran, 1970: 123. [In Persian]
63. Moghaddasi AMA, Ahsan al-Taqaqim fi Maarefa al-Aqalim, translated by Alinaghi Manzavi, Part II, Tehran, Iranian Authors and Translators Company, 1982: 425-368. [In Persian]

64. Yousefi A., Rahmani Amir, Ghorbankhani M., A Study of the History, Culture and Civilization of Transoxiana in Greater Khorasan, Greater Khorasan, 2013; 40 (12). [In Persian]
65. Najmi Sh, Rahimi A., Analytical study of the entry of Islam into the cities of Bukhara and Samarkand, Quarterly Journal of Social Studies, 2014. [In Persian]
66. Mousavi, Rahimi, Historical study of Bukhara and Samarkand from the arrival of Muslims to the end of the Umayyad period (132 - 41 AH), Journal of 2014; 4 (16). [In Persian]
67. Blazeri A. J., Ftoh Albaladan. Translated by Mohammad Tavakol. Tehran. Silver, Ch I, 1959: 15. [In Persian]